

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دکتور سید هاشم صاعد

۱۰/۰۹/۱۸

درنگی بر :

برخی دریافت ها و رویداد های افغانستان در قرن بیستم

به کوشش سید ولید صاعد
چاپ دوم

انتشارات بامیان
لیموژ - فرانسه

به ادامه گذشته:

گفتار پنجم

امیر امان الله خان و استقلال افغانستان

۱ - استقلال و احیای قشر بورژوازی :

امیر حبیب الله ، تن پروری و عیاشی را به جایی رسانیده بود که برگشتی برآن متصور نبود . این امر خواهی نخواهی فکر نابودی وی را در افرادی بر می انگیزت . امیر حبیب الله به اساس يك طرح مخفی در کله گوش به قتل رسید و به جای وی امیر امان الله به حمایت روشنفکران عناصر بورژوازی و عناصر اصلاح طلب دربار ، پادشاه افغانستان تعیین گردید .

امیر امان الله که از افکار خرده بورژوازی دموکراسی محمود طرزی ۱۸۶۵-۱۹۳۳ ، سید جمال الدین افغانی ۱۸۳۸-۱۸۹۷ و اصلاحات کمال اتاترک ملهم شده بود ، بدون مشوره با نماینده انگلیس ، استقلال عام و تام افغانستان را علیه کشور انگلیس اعلام نمود . دولت انگلیسی خواست تا با انواع حیل امیر امان الله را از فکر استقلال خواهی وی منصرف گرداند ، اما تمام سعی و تلاش آن بدون نتیجه ماند و لاجرم به خاطر حفظ منافع خود و حفاظت نیم قاره هند ، دست به حمله و تجاوز زد .

دولت انگلیس در این جنگ مانند دو جنگ دیگر در مقابل پایمردی مردم افغانستان مقاومت نتوانست ، اگر چه میخواست مظفرانه خاک افغانستان را ترك نماید ، اما مجبور گردید که بعد از چند ماه ، استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت بشناسد .

بعد از آنکه قرارداد استقلال افغانستان در سال ۱۹۱۹ بین دولت های افغان و انگلیس در راولپندی به امضاء رسید ، از آن تاریخ به بعد دولت مستقل افغانستان دیگر وایسرای هند را به رسمیت نشناخت و روابط دیپلماسی خود را مستقیماً با دولت انگلیس بر قرار نمود .

امیر امان الله پادشاه احساساتی ، وطنپرست ، پر شور و عاشق اصلاحات و ترقی بود . در این دوره قبل از اصلاحات بنیادی و رشد و بالندگی نیروهای تولیدی ، به اصلاحات روبنائی ارجحیت داده شد . این اصلاحات روبنائی میتوانست در مدت زمان طولانی اثرات خود را بالای زیر بنای اقتصادی ، اجتماعی بگذارد ، اما عمر سلطنت امیر امان الله آنقدر نبود تا این آرزو بر آورده شود .

امیر امان الله به سرعت زیاد به تأسیس فابریکه ها ، مخابرات ، اعمار تعمیرات ، احداث سرکها ، پل ها شبکه های آبیاری و برق پرداخت . تجارت داخلی و خارجی را بدون کنترل دولت انگلیس توسعه داد در بخش فرهنگ و معارف مکاتب عالی ، متوسطه و ابتدائی تأسیس نمود .

در سال ۱۹۲۳ اولین قانون اساسی افغانستان را به پیروی اصلاحات نیمه دوم قرن نهم دولت عثمانی نافذ گردانید. در این قانون اساسی حقوق و وظایف مردم و هکذا حدود صلاحیت های دولت تثبیت گردید . با توشیح قانون اساسی و سائر قوانین فرعی ، سرمایه تجارت ملی در مقابل تجارت هندی از اهمیت خاص بر خوردار گردید. معاشات مستمری از بین رفت و به زنان آزادی داده شد. امیر امان الله با تدوین اولین قانون اساسی، حق تساوی مردم و مذهب را اعلان نمود. غلامی را ملغی قرار داد، قوانین مدنی و جزاء تدوین و نافذ گردید . قانون صنایع و قانون جزای عسکری به وجود آمد. در ساحه عدلیه اصلاحات به وجود آمد و سعی نمود تا نفوذ روحانیت را کم نماید. وی زیادتین توجه خود را به سوی مامورین و تاجران معطوف نمود در حالیکه این دو قشر ضعیف بوده و نمی توانستند اصلاحات را به دوش خود بردارند . قوانین و رفرم های اقتصادی بیشتر دهقانان و زمینداران را تحت فشار قرار میداد .

امیر امان الله برای احیای یک حیات نوین جز بلند بردن مالیات دیگر چاره ای نداشت زیرا او کسی بود که دیگر کشور را از قید انگلیس رها ساخته بود و هیچگونه مستمری و کمک انگلیس را نمی خواست ، بناءً قانون مالیه زمین در سال ۱۹۲۳ و قانون فروش املاک دولتی در همین سال و تبدیل مالیه جنسی به نقدی برای دهقانان که زیاد با پول سرو کار نداشتند ، تازه بود و مشکلات و فشار وارد نمود . در بودجه سال ۱۹۲۶ که مجموعاً ۴۸ میلیون افغانی بود ، ۲۲ میلیون آن از رقم کشاورزی و ۸ میلیون دیگر آن از مالیات مواشی به دست آمده بود .

تمام فعالیت های امیر امان الله نمی توانست بدون حل مسائل مبرم و بنیادی جامعه و طرح دیپلماسی منطقی و ایجاد ستراتیژی های مرحله ای و تاکتیک های مثمر و اصولی ، تنها با خوش نیتی و روش تقلیدی ، روند استقلال ، انکشاف و آزادی را تضمین نماید . از اینجاست که اشرافیت فئودالی ، ملا های غیر وطنپرست و عناصر درباری ، منافع اقتصادی خود را در خطر دیده و با سازش با توطئه های دولت انگلیس زمینه خلع و فرار امیر امان الله را فراهم نمودند .

۲ - نتیجه مشروطه خواهی در افغانستان :

آفرینش نهاد ها و نهضت‌های دوره شاه امان الله (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹) که به نام دوره ای امانی یاد میشود همه پی آمد رشد نسبی جامعه ، محصول فرهنگ ناسیونالیزم جدید و حاصل پیکار مشروطه خواهان عهد امیر حبیب الله خان بود که افغانستان را از زیر تاثیر پروتکتورات انگلیس به کرانه استقلال تام و آزادیهای اساسی نایل گردانید . افکار ناسیونالیزم عناصر روشنفکر عهد امیر حبیب الله خان و همچنان اندیشه ناسیونالیستی مشروطه خواهان به شمول تطبیقات ناسیونالیزم در زمان امیر امان الله همه ناشی از روش ناسیونالیزم جدید یا مترقی بوده است که اصلاً آنرا نمی توان با ناسیونالیزم کهنه و تنگ نظرانه در يك ردیف قرار داد . برای اینکه در گفتار خلط مبحث صورت نگیرد ، مستلزم آنست تا چند سطر مختصر در باره هر دو ناسیونالیزم به دست بدهیم .

ناسیونالیزم در جهان با دو چهره ظاهر گشته است ، یکی متکی بر افکار و اندیشه های قرن ۱۹ که راه برتری و بهتری بعضی ملل جهان را بر دیگران پدیده طبیعی و الهی می شمردند . همین طرز اندیشه بود که بر اساس آن فاشیستهای ایتالیا ، جاپان و نازیستهای المان مبنای کار خود را پی ریزی نموده و جنگ جهانی اول را بر دوش ملل جهان تحمیل نمودند .

اما ناسیونالیزم مترقی طرز تفکری را گویند که متکی بر اصول دموکراسی ، صلح ، ترقی ، و مبارزه علیه تبعیض و ارتجاع و استعمار بوده است ، که در این تفکر برتری نژادی ، زبانی مذهبی جای ندارد ، بلکه تساوی نژاد ها ی ملل را در دستور کار خود قرار میدهد .

طرفداران ناسیونالیزم جدید سعی میورزند تا تکامل آزادی را نخست در گهواره ملت ها به قوام رسانند ، زیرا در جهانی که هنوز رسم استعمار و امپریالیزم بیداد میکند ، ناسیونالیزم جدید در کشور های عقب مانده مانند افغانستان مضمون مترقی و حاصل خیز خواهد بود . چنانکه ارنست رنان فرانسوی (۱۸۲۳ - ۱۸۹۴) به آنها تیکه به مبارزه علیه ناسیونالیزم برخاسته اند میگوید:

«ناسیونالیزم (به مفهوم حفظ هر ملت و آداب و رسوم و قلمرو مخصوص به خود) آزادی افراد را تضمین میکند ، اگر ناسیونالیزم ریشه کن گردد به ناچار «کنفدراسیون» جایگزین آن خواهد شد که در آن صورت آزادی افراد به هیچوجه تضمین نخواهد شد ، زیرا در سیستم کنفدراسیون فقط يك کشور و يك قانون وجود دارد که باید کورکورانه از آن تبعیت نمود .» (۳۳)

ناسیونالیزم در حقیقت(وضع روحی) است که ملت ها را مجبور میگرداند تا به خاطر حفظ خاك و آزادیهای اساسی و گزینش دولتهای ملی و ترقیخواه علیه حاکمیت مطلقه داخل و مداخله خارجی به پا ایستاده شوند .

فلذا پیش شرط اساسی ناسیونالیزم موجودیت حدود اربعه ثابت يك کشور بوده که نباید مورد تجاوز اجنبی و یا اخلال گری در داخل قرار گیرد . این اصل در افغانستان بار ها در طی تهاجمات بیگانگان و جنگهای داخلی در هم و برهم بود و در عهد احمد شاه سدوزائی ، استقلال و حدود اربعه افغانستان مشخص گردید . در عهد احمد شاه ناسیونالیزم به حیث يك جنبش پویا در ساحات اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی از توجه باز ماند ، زیرا احمد شاه به فکر انتقام گیری ، نیمه امپراتوری را به وجود آورد که به جز خسران در داخل کشور هیچگونه مفادی از آن متصور نبود .

اما در عهد امان الله ، بعد از استرداد استقلال عام و تام افغانستان آنچه را شاه به ملت وعده داده بود در بر آوردن آن جدوجهد نمود . اصلاحات عمومی و نهضت های شاه امان الله بدون تحلیل درست از اوضاع داخلی و خارجی ، در جامعه ای آغاز گردید که در آن مناسبات عنعنه ئی ، قومی ، طایفه ئی و قبیله ئی یا در مجموع روابط خانخانی ،

سیمای راستین جامعه را می ساخت ، در حالیکه رشد بورژوازی تجارتی و فرهنگی قشر روشنفکر در حالت ابتدائی و نا چیز قرار داشت .

علی رغم آنکه سیمای جامعه چنان بود و کلمه « دموکراسی » و یا «دموکراتیزاسیون» برای حد اکثر ملت افغانستان آهنگ نا آشنا داشت ولیک مردم افغانستان که در طول تاریخ پرماجرای شان با مفاهیم آزاد زیستن آشنا بوده و مقوله های برادری ، برابری ، عدالت و انصاف را از ورای گنجینه های فرهنگ ملی و احکام و مکارم اسلامی به درستی می دانسته اند و با همه ناسازگاریهای اقتصادی و کمبود فرهنگ جدید ، بار گران دموکراسی و نهضتهای شاه امان الله را به دوش کشیدند چنانکه شور و شوق آنها در منطقه نظیر نداشت .

دموکراسی شاه امان الله متکی بر استقلال و آمیخته با ناسیونالیزم جدید بود که به زودی نقش شگفت انگیز خود را در ساحات معارف و مطبوعات به جا گذاشت و مظاهر خود را در سیزده جریده و مجله و هم در تأسیس لیسه های امانی و امانیه و دیگر مکاتب در کابل و دیگر ولایات نشان داد .

در ساحه شعر و ادب و مسایل ملی و سیاسی آثار و ترجمه های محمود طرزی و دیگر نویسندگان و شاعران وطن مصداق کلام ماست .

در ساحه موسیقی و سرود گری ، ایجاد مکتب استاد قاسم یکی از افتخارات هنری جامعه افغانستان به شمار می رود که تا قبل بر آن موسیقی افغانستان زیر تاثیر موسیقی هند قرار داشت که در آن آداء و اصول موسیقی به صورت آگاهانه وجود نداشت .

در ساحه ساختمانی ، قصر های دارالامان ، تاج بیک و دهها عمارت عصری و زیبایی دیگر نشانه آبادی آن زمان به شمار می رود .

همچنان در ساحات اداره ، صنایع ، سرک سازی ، خدمات اجتماعی و صحی نو آوری هائی دیده شد که در قبل از آن وجود نداشت .

۳ نخستین روح ناسیونالیزم در افغانستان

وناسیونالیزم شاه امان الله :

پیش از رفتن به پای موضوع دموکراسی و ناسیونالیزم در عهد شاه امان الله بهتر خواهد بود چند سطری در باره نخستین روح ناسیونالیزم در افغانستان تقدیم گردد .

ایجاد وحدت و به وجود آمدن مرکزیت واحد، اولین شرط نهضت ناسیونالیستی بوده که این پدیده چند بار در تاریخ افغانستان از خود جلوه ای داشته که هر بار آتش اختلافات و تهاجمات بیگانه آنرا نابود کرده و کشور را به خود مختاری های جداگانه کشانیده است .

کوشش احمد شاه درانی در ایجاد یک مرکزیت واحد و تشکیل دولت حقوقی به مفهوم امروزی آن اولین نطفه ناسیونالیزم بود که در بستر فئودالیزم افغانستان پرورش یافت ولی به زودی شیرازه آن از هم گسیخت و روح ناسیونالیزم را در هم کوبید .

ارشادات سید جمال الدین افغان در امر ایجاد یک دولت مرکزی قائم به امیر شیر علی خان همچو قطره ای بود که در جام دربار فرو چکید و نخستین نطفه های فرهنگی ، اقتصادی و نظامی را به وجود آورد .

اما دومین شرط ناسیونالیسم یعنی حاکمیت ملی و استقلال سیاسی علیه مداخلات مکرر روسیه و برتانیه درست در زمانی آغاز گردید که کشور های اسلامی متکی با روحیه ناسیونالیسم ، پایه های نهضت های اجتماعی و سیاسی شانرا علیه تجاوز و استعمار غرب پی ریزی می نمودند .

روح ناسیونالیستی افغانستان نیز که می توانست به یاری رشد پیشه وری ، تجارت و رشد مناسبات بورژوازی ملی ، نظام ارباب رعیتی را به ضعف و نا توانی بکشاند و روحیه استقلال و آزادی را در جامعه تقویت نماید به اثر تهاجمات بیگانه و آتش اندازان داخلی از رشد طبیعی خود باز ماند و باز همان جدائی طلبی و شیوه کهن تجدید مطلع نمود . چنانکه دولت مرکزی مقتدر امیر عبدالرحمن در وابستگی با برتانیه از دومین شرط ناسیونالیستی یعنی حصول استقلال عام و تمام افغانستان و تقویت فرهنگ ملی در امر سهم گیری مردم جداً جلو گیری نمود .

رشد پیشه وری ، تجارت داخلی و خارجی و انباشت سرمایه تجارتي که در آن منافع دولت های خارجی به ویژه دولت برتانیه نهفته بود تا ختم دوره امیر عبدالرحمن بدون صدا باقی ماند تا اینکه برای بار اول آوای عناصر ملی و وطنپرست افغانستان از درون دربار و از بین قشر منور طنین انداز شد که موجودیت يك دولت مرکزی بدون استقلال را برای خود خفت و ننگین میدانستند .

اما دموکراسی شاه امان الله :

گر چه اکثر آثار و نوشته ها از دموکراسی شاه امان الله نام برده اند ولیک هنوز افغانستان برای قبول دموکراسی آماده نبود . وضع قوانین و دادن آزادی های دموکراتیک از جمله شرط اساسی دموکراسی بوده ولی به مثابه عناصر تشکیل دهنده و بهتر بگویم موجد دموکراسی نخواهد بود . نهاد های تشکیل دهنده دموکراسی را در قوانین و مناسبات اجتماعی و رشد ذهنی و ثقافتی مردم جامعه در امر شکستن مناسبات کهنه و پذیرش نهاد های نو ، که حرکت افقی خود را از پائین به بالا ببیناید ، باید جستجو نمود .

در جامعه آروز افغانستان در بین مناسبات کهنه اقتصادی نطفه های مناسبات بورژوازی تجارتي و مهاجرت دهقانهای بی زمین و تحت ستم در شهر کابل و حواشی آن و رشد قشر منور افغانستان تا آن حدودی رسیده بود که بایست افغانستان از سلطه برتانیه و دولت وابسته و غیر ملی آنوقت به استقلال خود نایل می شد و این يك سیر طبیعی بود و احساس ناسیونالیستی و یا وطن دوستی محتاج تیوری و وارد کردن کتاب ، ایدئولوژی و خبرگان خارجی نبود اما سیر رشد ناسیونالیسم میتواند در ایجاد تفرقه و نفاق و پراکنده شدن مردم به گروه های مختلف به کندی بگراید و یا به اثر نفوذ فرهنگی و کمیت قشر منور در داخل و بالندگی های ناسیونالیستی در خارج کشور انعکاس خود را در تسریع رشد و پیگیری آن به جا گذارد .

سیر رشد احساس ناسیونالیستی دوره امانی اگر از يك طرف عامل تاریخی داشت و بر پایه های رشد اقتصادی جامعه تا حدودی تکیه می نمود از سوی دیگر بالندگی آن در کشور های همجوار مانند ایران و در همسایگی دیگر ما آغاز جنگ های مسلحانه شیخ الهمد محمود الحسن علیه حاکمیت برتانیه در نیم قاره هند و تشکیل حکومت موقت آن در کابل ، مبارزات ناسیونالیستی افغانستان را تسریع نمود . از طرف دیگر مبارزات درون دربار ، حزب جنگ و تاثیر و نفوذ کلام محمود طرزی بالای شاه امان الله پرده از روی دیپلماسی برگرفت و با اولین اعلامیه ۲۸ فبروری ۱۹۱۹ و نطق تاریخی ۲۴ مارچ ۱۹۱۹ احساس ناسیونالیستی خود را که مردم برای پذیرش آن آماده بودند، پیکار استقلال طلبانه را به میان آورد و پیکار جانبازانه مردم ، دولت انگلیس را واداشت تا در ۸ اگست استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد .

تمام فعالیت های اقتصادی ، فرهنگی ، تجارتي ، سياسي امان الله زمينه ها را در دراز مدت برای ایجاد دموکراسی به میان آورد به ویژه اینکه استقلال عام و تام سياسي افغانستان در پرتو جوش و خروش ناسیونالیستی و آزادیخواهانه مردم ، دبستان های شگفت انگیزی در ساحات معماری ، فرهنگی ، موسیقی و دیگر ساحات به میان آورد .

این ناسیونالیزم که باید راه خود را برای دموکراسی باز میکرد محتاج به زمان و شناخت واقعی جامعه و روابط ماهرانة سیاسی و دیپلماسی با جهان دیگر بود که بایست قبل از همه از طریق معارف و فرهنگ به کمیت روشنفکران پرداخته می شد و پایه های حزب ناسیونالیستی مترقی پی ریزی میگردید و از لحاظ اقتصادی به جای مالیات کمر شکن زمينه های کاربایی برای دهقانان ایجاد می شد و به جای مصارف سنگین نظامی و همه چیز برای مرکز (پایتخت) تفاوت های فاحش شهری و روستائی از طریق کمک های اقتصادی و رشد سوبه ذهنی تا حدودی پائین آورده می شد .

اما غرب که ناسیونالیزم را به خاطر وحدت سياسي مردم و پیشرفت و ترقی جامعه در مقابل مداخله و منافع خود به مثابه سد آهنین میدانست از احساس پاك شاه امان الله و عشق عمیق وی به دموکراسی و آزادی که منحصر به فرد بود و غیر از محمود طرزی کسی دیگری در دستگاه دولت نداشت ، سوء استفاده نموده زمينه انفجار دولت شاه امان الله را از درون آماده گردانید . به عقیده مرحوم غبار مردم همانطریکه در جنگ ملی امان الله را یاری نمودند ، از ریفورم های فرهنگی و اقتصادی او نیز استقبال نیکو کردند ، اما وقتی مامورین بلند پایه رفورم ها را بین مردم با سوءاستفاده و سوءنظر تحمیل میکردند ، زمينه مخالفت روحانیون و مردم را به بار آوردند .

شاه امان الله به ویژه بعد از برگشت از اروپا تصور نمود که ترقی و دموکراسی اروپا را که محصول انقلابات و روند تاریخی طولانی بود ، میتواند يك شبه در افغانستان پیاده کند . روی همین انگیزه بود که کار های عجولانه وی تفسیر و تعبیر های متضاد به خود گرفت و انعکاس منفی عظیم به بار آورد . غرب که منتظر همچو فرصت بود با استفاده از ارتجاع داخلی و زمينه سازی ها ، حکم تکفیر او را صادر نمود تا با عقب نگهداشتن جامعه افغانستان منافع استثمار گرانه خود را بدون چانه زدن و دردسر فراهم نمایند .

آنچه نویسنده «هر گاه اینطور میکرد و یا اینطور می شد» گفته ام کار ناممکن و ناشد نبوده و شاید با حوصله و شکیبایی مقداری از آن انجام می شد ، اما اکنون می بینیم که انتقادات بر شاه امان الله گهی متکی بر نهاد ها و نمود های مذهبی و قسماً شخصی و عنودانه و گهی بر پایه ایدئولوژی چپ سنتی صورت می گیرد .

فی المثل حلقه های مذهبی و روحانیت شاه امان الله را کافر ، ملحد ، قادیانی ، کمونیست و دوست شوروی میگویند و اما حلقه های چپ سنتی او را يك روشنفکر غیر کمونیست و دارای گرایشات ترقیخواهانه و انسان دوستانه توصیف میکنند و دموکراسی وی را «فاقد ماهیت انقلابی در امر ساختار اقتصادی ، اجتماعی و رعایت منطقی بین اصلاحات رو بنائی و اصلاحات زیر بنائی میدانند .»

در بین این دو تعبیر و ترسیم متأسفانه نه حقیقت بیان شده و نه واقعیت محیط اجتماعی و هر کدام خود را در این گونه توصیف ها حق به جانب می شمارد . اما از نظر من شاه امان الله يك شاهزاده مسلمان ، ناسیونالیست و عاشق و دلباخته دموکراسی و فرهنگ غربی بود که کار هایش ملهم از محمود طرزی ، اتاترک و جنبش ملی هند و مخالفت جدی وی با برتانیه بود .

باری اگر به فرامین ، اعلامیه ها و نطق های شاه امان الله نظر اندازیم به آنقدر عبارات ، جملات ، نصوص و مقوله های اسلامی بر می خوریم که نه اسلاف وی به کار برده بودند و نه اخلاف وی تا آن حد به مسایل اسلامی تکیه کرده اند .

مجبوریت سیاسی و به رسمیت شناختن افغانستان مفهوم اطاعت از کمونیزم شوروی نبود . همین شاه امان الله بود که با وجود روابط دیپلماتیک با شوروی برای نجات مسلمانان آسیای میانه شوروی تا حد توان و قدرت اقدام نمود که خود عوامل درونی مسلمانان شوروی و فقدان پیگیری و نفاق آنان خدمت شاه امان الله را در بسیج کردن آنها به ناکامی منجر نمود . اما از لحاظ پرنسیپ ، دوستی بدون وابستگی با جهان کمونیزم دلیل قبول کمونیزم نبوده کما اینکه دوستی با جهان غرب بدون وابستگی ، رفتن به منجلا ب امپریالیزم نخواهد بود . در مورد اینکه شاه امان الله چرا اصلاحات دموکراتیک و زیر بنائی را به جا نیاورد و به توزیع زمین نپرداخت ، سخنی است زیبا و کتابی که جوانان نا آگاه از تاریخ و جامعه را میتواند ساعت ها به خود سرگرم کند و هزار ها انتقاد بر شاه امان الله بکنند ، اما به نظر نویسنده پیاده کردن نهاد های دموکراتیک بدون شرایط متبازل عینی و ذهنی در آن دوره ای که وزراء شاه امان الله نشان فئودالی و فنودال زادگی را در جبین داشتند و دولت را از درون همچو خوره میخوردند و طبقه بورژوازی ناتوان در تحت تاثیر شیوه تولید و مناسبات فئودالی و با تعداد ناچیز روشنفکران ملی که با دولت شاه امان الله جز خوشبینی رابطه ارگاتیک نداشتند و بعد از عمری استبداد داخلی و جور بیگانه به محیط بدون دار و تازیانه ضرورت داشتند ، چگونه بدون رشد نهاد های بورژوا دموکراتیک و بسیج احساس ناسیونالیستی که خود یک حرکت انقلابی به شمار میرود به کار زیر بنائی و توزیع زمین می پرداخت در حالیکه دیدیم که صاحبان منافع حتی ظرفیت قبول آزادی نسوان و تحصیل در داخل و خارج کشور را نداشتند .

اما دیدیم که وقتی با رشد نیرو های مؤلده ، نهاد ها در ابعاد مختلف پا گرفت و در کمیت منورین افزوده شد همان تکفیر کنندگان دوره شاه امان الله دختران خود را به مکاتب فرستادند و تحصیل به خارج را مورد تأیید قرار دادند و کسی حاضر نشد که شاهان بعد از امان الله را کافر و ملحد بگوید

دلیل این امر واضح و روشن است زیرا اربابان خارجی روح ناسیونالیستی را شکستند و به جای آن افکار و عقاید خود را توأم با کالا های تجارتي در جامعه افغانستان آب میکردند و دیگر دولت های فاقد احساس ناسیونالیستی که بقای خود را در نفاق فکری و مادی و فقر اکثریت میدانستند و فقط مردم و روشنفکران بودند که زیر نام مبارزه به خاطر این فکر و آن فکر و کافر بودن و مسلمان بودن به گردن هم افتاده بودند تا کشور به جنگ دیروزی کشانده شد .

ادامه دارد .